

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکیه‌ای - شماره بیست‌وسه

Jeff Pippenger

2026-01-04

شماره بیست‌وسه

در مقاله بیست‌ودوم نوشتیم: «آن‌گاه در باب یازدهم، شجره‌نامه قوم برگزیده با ده نام از سام تا ابرام نشان داده شده است. باب یازدهم داستان برج بابل است، اما همچنین شجره‌نامه قوم برگزیده را نیز، چنان‌که در ابراهیم نمایان است، در بر دارد. باب یازدهم قومی برگزیده را معرفی می‌کند که قرار بود وارد پیمانی سه‌گانه با خدا شوند. گام سوم و نهایی قربانی اسحاق در باب بیست‌ودوم بود. باب «یازده» آغاز آلفاست و باب «بیست‌ودو» پایان امگاست. ایمانی که برای شنیدن صدای خدا در معنای نام‌ها لازم است، هیچ تفاوتی با ایمانی ندارد که برای شنیدن صدای او در شماره‌گذاری کلامش لازم است.»

فصل یازدهم عهد قابیل و عهد هابیل را معرفی می‌کند. در طول سال‌ها بارها نشان داده‌ایم که ویژگی‌های نبوی برج بابل نمایانگر عهدی بدلی است. پس از طوفان، در دوره‌های تدبیر الهی تغییری رخ داد: پیش از طوفان، پرستش در دروازه عدن انجام می‌شد و پس از طوفان، پرستش می‌بایست بر مذبج باشد. مذبج الزامات مشخص کتاب مقدسی داشت: باید از سنگ طبیعی برپا شود، بدون آن‌که دستی سنگ را بتراشد یا بر آن قلم‌زنی کند؛ و سنگ بر سنگ نهاده شود، بی‌آن‌که ملاتی در میان باشد.

هدف آن برج این بود که به یاران نمرود نام و آوازه‌ای بدهند؛ نامی که نمایانگر سرشت است. در آن برج می‌بینیم که انسان می‌کوشد خود را نجات دهد و خود را همچون خدایان آسمان برافرازد. آن برج نماد کلیسایی است که می‌پندارد می‌تواند خود را نجات دهد و می‌پندارد باید برافراشته شود؛ همان‌گونه که ده پادشاه در مزمور ۸۳ چنین می‌کنند، وقتی در آن اتحاد شریری که در پیشگویی‌های کتاب مقدس آمده است، رأس نهاد پاپی را برافراشته می‌کنند؛ اتحادی که هنگام قانون یکشنبه رخ می‌دهد.

سرودی؛ مزمور آساف. ای خدا، خاموش مباش؛ دم فرو میند و آرام منشین، ای خدا. زیرا اینک دشمنانت غوغا می‌کنند، و آنان که از تو نفرت دارند سر برافراشته‌اند. مزمور ۸۳: ۱، ۲.

جهان تازه به وسیله طوفان نوح نابود شده بود، و دلیل این‌که خدا اعلام کرد پایان مهلت برای جهان پیش از طوفان فرا رسیده، این بود که اندیشه‌های انسان پیوسته جز شر نبود. کتاب مقدس به روش‌های گوناگونی از یگانگی سخن می‌گوید که یکی از آنها «چشم در چشم دیدن» است. آیا دو نفر با هم راه می‌روند مگر آن‌که با هم موافق باشند؟

اکنون ای برادران، شما را به نام خداوند ما عیسی مسیح التماس می‌کنم که همگی یک سخن بگویید و در میان شما هیچ تفرقه‌ای نباشد؛ بلکه در یک فکر و یک رأی، کاملاً با هم متحد شوید. اول قرن‌تین ۱:۱۰.

وقتی خدا در داوری بر پادشاهی نمرود، زبان‌ها را آشفته ساخت، این نشان می‌دهد که پیش از آن آشفته‌گی، همه یکدل بودند و بنابراین همگی یک خصلت واحد داشتند، و آن خصلت دینی بود مبتنی بر اعمال انسانی — در برابر کسانی که در همان فصل ابراهیم نماینده آنان است. سام در زمان نمرود مردی باایمان بود. مورخان سام را همان کسی می‌دانند که نمرود، آن یاغی نیرومند در برابر خداوند،

را کشت. این نکته فارغ از دیدگاه‌های مورخان نیز پابرجاست، زیرا سام مردی اهل عهد است که نسبش به نوح، مردی اهل عهد، می‌رسد؛ و نوح نسبش به شیت، دیگر مرد اهل عهد، می‌رسد؛ همان که برای جایگزینی برادرش هابیل وارد تاریخ عهد شد؛ و هابیل نیز مردی اهل عهد و از فرزندان مستقیم آدم بود.

سفر پیدایش باب یازدهم، نبرد عظیم میان مسیح و شیطان است، در چارچوب عهد حیات و عهد مرگ. نمرود شکارچی بزرگ در حضور خداوند را نمایندگی می‌کند، زیرا نماینده کلیسایی است که پیروان بسیار دارد. ابرام، از نسل سام، نمایانگر کلیسایی است که جز پیروانی اندک ندارد. در زمانی که نمرود برج خود را بنا می‌کرد، سام حامل عهد بود؛ اما دو عهد در باب یازدهم نه به وسیله سام و نمرود، بلکه به وسیله نمرود و ابراهیم نمایانده می‌شوند. پولس این قاعده نبوی را به روشنی مشخص می‌کند.

زیرا این ملک‌یصادق، پادشاه سالم و کاهن خدای متعال، وقتی ابراهیم از کشتار پادشاهان باز می‌گشت، با او ملاقات کرد و او را برکت داد؛ و ابراهیم نیز از همه چیز ده یک به او داد؛ نخست آن که نام او به تفسیر «پادشاه عدالت» است، و سپس نیز «پادشاه سالم»، یعنی «پادشاه سلامتی». بی‌پدر، بی‌مادر، بی‌نسب، نه آغاز روزها دارد و نه پایان زندگی؛ بلکه شبیه پسر خدا گردانیده شده و همواره کاهن می‌ماند. اکنون بنگرید این مرد چه عظیم بود که حتی ابراهیم پدر قوم، ده یک غنایم را به او داد.

و به راستی کسانی از پسران لاوی که منصب کهنات را دارند، مطابق شریعت مأمورند از مردم عشر بگیرند، یعنی از برادران خود، هر چند آنان نیز از صلب ابراهیم برآمده‌اند.

اما آن که نسبش از ایشان شمرده نمی‌شود، از ابراهیم عشر گرفت و کسی را که صاحب وعده‌ها بود، برکت داد. و بی‌هیچ تردید، کوچک‌تر از بزرگ‌تر برکت می‌یابد. و در اینجا کسانی که می‌میرند عشر می‌گیرند؛ اما در آنجا کسی آن را می‌گیرد که درباره‌اش شهادت داده شده است که زنده است. و اگر بتوان چنین گفت، لاوی نیز که عشر می‌گیرد، در ابراهیم عشر داد؛ زیرا او هنوز در صلب پدر خود بود، هنگامی که ملک‌یصادق با ابراهیم ملاقات کرد. عبرانیان ۱: ۷-۱۰

در باب ملک‌یصادق حقایق فراوانی برای زمان حاضر وجود دارد، اما من صرفاً یادآور می‌شوم که پولس به صراحت تعلیم می‌دهد که ویژگی‌های نبوی مردان عهد—و منظورم از این تعبیر زن و مردانی در شهادت الهام‌شده است که شهادت کتاب مقدسی آنان نشانه‌ای راهنما در خط نبوت پیمان خدا با بشر را تعیین می‌کند—چنین است: پولس تعلیم می‌دهد که ملک‌یصادق، که پیش از برپایی کهنات لاویانی در سینا می‌زیست، و بنابراین بیش از چهارصد سال پیش از آن که کهنات لاویانی وجود داشته باشد، از لاوی عشر پذیرفت. برای عضویت در کهنات لاویانی، شخص باید لاوی می‌بود که بتواند نسب خونی خود را از لاوی اثبات کند. ملک‌یصادق نمی‌توانست نشان دهد که نسبش از تبار لاوی است، زیرا لاوی هنوز زاده نشده بود.

سلسله نبوتی که نمایانگر عهد خدا با آدم و حوا است، در واقع شامل دو عهد می‌شود. نخستین، عهد حیات با آزمونی ساده بود. پس از سقوط و ناکامی در آن آزمون، عهد بعدی خون بره را برای فراهم آوردن پوشش دربر داشت. سپس عهد خدا با نوع بشر آمد که با رنگین‌کمان، نوح و پرستش بر مذبح نمایان شد. آنگاه باب یازدهم پیدایش، جایی که عهد خدا با قوم برگزیده‌ای که عبری نامیده می‌شدند آغاز شد. در هر یک از آن داستان‌ها، شخصیت‌های کتاب مقدسی مردان یا زنان اهل عهدند.

در باب یازدهم سفر پیدایش، آغاز عهد حیات با قومی برگزیده بیان می‌شود، و همان‌جا، جایی که نمرود عهد مرگ را برقرار می‌کند، عهدی که با آجر و ملاط نمایانده می‌شود، آجر و ملاطی که بدل سنگ‌های تتراشیده و بی‌ملاطی بودند که قربانگاه نمایانگرشان بود. خواهر وایت به ما می‌گوید که قربانگاه نمایانگر مسیح است؛ از این رو دین نمرود، که دینی بدلی است، نمایانگر مسیح بدلی است.

و به یکدیگر گفتند: بیایید خشت بسازیم و آنها را کاملاً بپزیم. و به جای سنگ، خشت داشتند و به جای ملاط، قیر داشتند. پیدایش ۱۱:۳

و اگر برای من قربانگاهی از سنگ بسازی، آن را از سنگ تراشیده نسا؛ زیرا اگر ابزار خود را بر آن به کار ببری، آن را نجس کرده‌ای. خروج ۲۰:۲۵

ما در خطر درآمیختن امور مقدس با امور عادی هستیم. آتش مقدسی که از جانب خداست باید در تلاش‌های ما به کار گرفته شود. قربانگاه حقیقی مسیح است؛ آتش حقیقی روح القدس است. این سرچشمه الهام ماست. تنها زمانی که روح القدس انسان را هدایت و رهبری می‌کند، او مشاوره قابل اعتماد است. اگر از خدا و از برگزیدگان او روی برگردانیم تا نزد قربانگاه‌های بیگانه پرس‌وجو کنیم، مطابق اعمال مان پاسخ خواهیم گرفت. پیام‌های برگزیده، کتاب ۳، ۳۰۰.

در میان دیگر حقایق، یکی از درس‌هایی که به طور نبوی از باب یازدهم پیدایش به دست می‌آید این است که آن آغاز یک خط نبوی را نشان می‌دهد. طوفان نوح نشانگر یک جدایی نبوی است. وقتی نوح از کشتی بیرون آمد، شیوه‌ای تازه برای پرستش برقرار شد، و روش پرستش همواره دو دسته پرستنده پدید می‌آورد، چنان‌که در داستان قابیل و هابیل آمده است. باب یازدهم پیدایش دنیایی نو است، با تاریخی آغازین که به داستان بنیانی تاریخ پایان بدل می‌شود، چنان‌که قوم عهد خدا در روزهای آخر، در بحران قانون یکشنبه، کارگران ساعت یازدهم را از بابل فرا می‌خوانند. نمرود مرد گناه در خلال بحران قانون یکشنبه است، و سام، که همان ابراهیم است، در همان بحران مرد خداست. پراکندگی و آشفتگی زبان‌ها در باب یازدهم پیدایش، اندکی پس از آن‌که نوح از کشتی بیرون آمد آغاز شد. موضوع باب یازدهم دو عهد است، و داستان زمانی به فرجام می‌رسد که گام سوم عهد ابراهیمی در باب بیست‌ودوم بیان می‌شود.

فصل یازدهم تاریخ آلفای خط نسل ابراهیم است که در فصل بیست‌ودوم به تاریخ امگا می‌رسد. داستان آغازین بابل نمرود و داستان پایانی قربانی اسحاق، هر دو نمایانگر داوری نهایی بر نوع بشر هستند. این خط از برج نمرود آغاز می‌شود و تا قربانی اسحاق امتداد می‌یابد، و این خط در دو قربانی متضاد به اوج می‌رسد. قربانی نمرود مشمول داوری اجرایی خدا می‌شود و داوری ابراهیم مشمول برکت خدا می‌شود. نمرود آلفای فصل یازدهم است و ابراهیم امگای فصل بیست‌ودوم. امگا همواره بزرگ‌تر است؛ طبق الفبای عبری دست‌کم بیست‌ودو برابر، و نیرویی که در آشفتگی ساختن زبان‌ها و پراکندن ملت‌ها در سراسر زمین آشکار شد، به مراتب کمتر از قدرت صلیب بود. برج نمرود نمایانگر برج‌های دوقلوی ۱۱ سپتامبر است و قربانی اسحاق نمایانگر قانون یکشنبه.

خط عهد با قومی برگزیده با نماد عدد یازده آغاز می‌شود و با نماد بیست‌ودو پایان می‌یابد. این خط در پایان دوره آزمایش، در تاریخ آلفای نمرود و نیز تاریخ امگای ابراهیم، به پایان می‌رسد. خود تاریخ نمرود و ابراهیم در نخستین کتاب کتاب مقدس بیان شده و در زمینه سر و سامان دادن به پیامدهای ویرانی بسیار تازه طوفان نوح قرار دارد. در نخستین کتاب کتاب مقدس، تمثیل دو عهد، دو شاهد فراهم می‌آورد که پایان دوره آزمایش را در خطی که از فصل یازده تا بیست‌ودو امتداد دارد، بیان می‌کنند.

هر که ظالم است، همچنان ظالم بماند؛ و هر که ناپاک است، همچنان ناپاک بماند؛ و هر که عادل است، همچنان عادل بماند؛ و هر که مقدس است، همچنان مقدس بماند. مکاشفه ۱۱:۲۲.

نمرود همچنان نا عادل و ناپاک است، و ابراهیم همچنان عادل و مقدس است، چنان‌که در آلفای پیدایش 11-22 و نیز در امگای مکاشفه 11:22 مشخص شده‌اند. اندکی پیش از بسته شدن مهلت، در آیه 10 فرمانی داده می‌شود که «سخنان نبوت این کتاب را مهر و موم مکن». درست پیش از بسته شدن مهلت، در آیه بعد، نبوتی در مکاشفه هست که باید از مهر گشوده شود. دو آیه پس از آیه 11،

مسیح کلید گشودن مهر آن نبوت را می‌دهد.

و به من گفت: سخنان نبوت این کتاب را مهر مزن، زیرا زمان نزدیک است. آن که ستمکار است، بگذار همچنان ستمکار بماند؛ و آن که ناپاک است، بگذار همچنان ناپاک بماند؛ و آن که عادل است، بگذار همچنان عادل بماند؛ و آن که مقدس است، بگذار همچنان مقدس بماند. و اینک، به زودی می‌آیم؛ و پاداش من با من است تا به هر کس بر حسب اعمالش جزا بدهم.

من آلفا و اومگا هستم، ابتدا و انتها، اوّل و آخر. مکاشفه ۱۰:۲۲-۱۳.

فصل بیست و دوم فصل امگای تمام کتاب مقدس است و کلید گشودن نبوت مهر و موم شده در مکاشفه، اصلی است که مسیح در فصل نخست مکاشفه بیش از هر اصل دیگری برجسته ساخت. فصل نخست، حرف نخست الفبای عبری است و فصل بیست و دوم، آخرین حرف. در آیات ۹ تا ۱۱ فصل نخست، یوحنا خود را معرفی می‌کند و مسیح را آلفا و امگا می‌نامد.

من، یوحنا، که نیز برادر و شریک شما در مصیبت و در ملکوت و شکیبایی عیسی مسیح هستم، به خاطر کلام خدا و به خاطر شهادت عیسی مسیح، در جزیره‌ای که پاتموس نام دارد بودم. در روز خداوند در روح بودم و از پشت سرم صدایی عظیم، همچون صدای شیپور، شنیدم که می‌گفت: من الف و امگا، اول و آخر هستم؛ و آنچه می‌بینی، در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند بفرست: به افسس، و به سمیرنا، و به پرغامس، و به تیاتیرا، و به ساردس، و به فیلادلفیا، و به لاودکیه. مکاشفه ۹:۱-۱۱.

در آیه یازدهم، یوحنا در پاتموس است؛ اما در آیه دوازدهم رو برمی‌گرداند و از آن به بعد در قدس آسمانی است. بنابراین، در آیات ۹ تا ۱۱، شهادت یوحنا را می‌یابیم که عیسی را به‌عنوان آلفا و اومگا معرفی می‌کند؛ همان چیزی که خود عیسی در آیه ۸ خود را بدان معرفی کرده بود:

خداوند، که هست و بود و خواهد آمد، قادر مطلق، می‌گوید: من الف و امگا، ابتدا و انتها هستم. مکاشفه ۸:۱.

در آیه هشت، یوحنا آنچه را که شنید مسیح درباره خود بگوید، می‌نویسد. در آیات نه تا یازده، این خود یوحناست که درباره خود سخن می‌گوید. این امر حاکی از وجود دو شاهد در یازده آیه نخست است که مسیح را به‌عنوان آلفا و امگا معرفی می‌کنند. آیات نه تا یازده خود یک واحد معنایی مستقل را تشکیل می‌دهند. هرچند با تمامی فصل مرتبطاند، در این آیات یوحنا از خود سخن می‌گوید، حال آن که در آیات چهار تا هشت، یوحنا از جانب الوهیت به کلیساهای او سخن می‌گوید. آیه چهار آغازگر یک واحد معنایی است که در آیه هشت پایان می‌یابد. این امر از طریق صفات آغازین مسیح، او که بوده و هست و خواهد آمد، شناخته می‌شود؛ صفاتی که در آیه چهار و سپس بار دیگر در آیه هشت معرفی شده‌اند.

یوحنا به هفت کلیسایی که در آسیا هستند: فیض و سلام بر شما باد از او که هست و بود و می‌آید؛ و از هفت روحی که در برابر تخت اویند؛ و از عیسی مسیح، که شاهد امین است و نخست‌زاده مردگان و سرور پادشاهان زمین. به او که ما را محبت نمود و ما را در خون خود از گناهانمان شست، و ما را برای خدا و پدرش پادشاهان و کاهنان ساخت؛ جلال و قدرت باد تا ابدالابد. آمین. اینک، او با ابرها می‌آید؛ و هر چشمی او را خواهد دید، و آنان نیز که او را سوراخ کردند؛ و تمام قبایل زمین به‌خاطر او نوحه خواهند کرد. بلی، آمین.

من آلفا و امگا هستم، آغاز و انجام، می‌گویم خداوند، آن که هست و بود و خواهد آمد، قادر مطلق. مکاشفه ۴:۱-۸.

سه آیه نخستِ بابِ اول، مکاشفه عیسی مسیح را ارائه می‌کنند؛ مکاشفه‌ای که اندکی پیش از پایان دوران آزمایش، مهرش گشوده می‌شود، زیرا آیه سوم می‌گوید: «زمان نزدیک است.» «زمان نزدیک است» همان عبارت آیه ده باب بیست‌ودو است که می‌گوید: «سخنان نبوت این کتاب را مهر مکن، زیرا زمان نزدیک است.» نبوتی که مهرش گشوده می‌شود، مکاشفه عیسی مسیح است.

آیه چهار آغاز گشودن مهرهاست، و آیه چهار با شهادت یوحنا، «من یوحنا»، آغاز می‌شود. و سپس در آیه هشت این مسیح است که خود را معرفی می‌کند. شاهی انسانی در نخستین این پنج آیه و شاهی الهی در پایان. آیه چهار پدر آسمانی را به‌عنوان آن که «هست و بود و خواهد آمد» معرفی می‌کند. آیه هشت مسیح را به‌عنوان آن که «هست و بود و خواهد آمد» معرفی می‌کند.

کلید گشودن مهرهای کتاب مکاشفه عیسی مسیح، اصل آلفا و امگا است. به‌عنوان اول و آخر، مسیح در حال نیز حاضر است، هرچند در گذشته بود و در آینده خواهد بود. این واقعیت که عیسی و پدر هر دو همان خدای «بود و هست و خواهد آمد» اند، ارائه‌ای دیگر از مسیح به‌عنوان آلفا و امگا است. او آلفا و امگا، اول و آخر، آغاز و پایان است و در ابتدا بود و در انتها خواهد بود. «کلیدهای» ملکوت که به کلیسا در قیصریه فیلیپی داده شد، همان «کلید»ی است که در اشعیا ۲۲:۲۲ بر دوش الیاقیم نهاده شد. آلفای کتاب مکاشفه باب اول است و امگای آن باب بیست‌ودوم؛ پس تمام حروف الفبای عبری را در باب‌های مکاشفه می‌یابیم. باب سیزده نمایانگر طغیان ایالات متحده و پس از آن جهان است. باب یک، مسیح را به‌عنوان آلفا و امگا معرفی می‌کند و باب بیست‌ودو همان حقیقت را تأیید می‌کند، اما در پیوند با گشودن مهرهایی که در باب یک ذکر شده است. باب‌های یک، سیزده و بیست‌ودو نماینده سه حرف عبری‌اند که در کنار هم واژه «حقیقت» را تشکیل می‌دهند.

در باب بیست‌وسوم انجیل متی، عیسی هشت «وای بر شما» را علیه فریسیان و صدوقیان اعلام می‌کند. در آیه پایانی باب بیست‌ودوم، گفت‌وگوی مسیح با یهودیان اهل جدل با معمای داوود پایان می‌یابد؛ معمایی که تنها با درک اصل آلفا و امگا حل می‌شود.

در حالی که فریسیان گرد آمده بودند، عیسی از ایشان پرسید و گفت: «درباره مسیح چه فکر می‌کنید؟ او پسر کیست؟»

به او گفتند: «پسر داوود.»

او بدیشان گفت: پس چگونه داوود در روح او را خداوند می‌خواند و می‌گوید: «خداوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پایه پای تو سازم؟» اگر داوود او را خداوند می‌خواند، چگونه وی پسر اوست؟

و هیچ‌کس نتوانست حتی کلمه‌ای در پاسخ به او بگوید، و از آن روز به بعد نیز هیچ‌کس دیگر جرأت نکرد از او سؤالی بپرسد. متی ۲۲:۴۱-۴۶

نتیجه‌گیری فصل بیست‌ودو یک نشانه راه در تاریخ عهد را شناسایی می‌کند. ارمیا نیز به این مسیر حقیقت می‌پردازد:

کلامی که از جانب خداوند به ارمیا رسید چنین بود: در دروازه خانه خداوند بایست و این کلام را آنجا اعلام کن و بگو: ای همه مردم یهودا که برای پرستش خداوند از این دروازه‌ها وارد می‌شوید، کلام خداوند را بشنوید. خداوند لشکرها، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: راه‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید، آنگاه شما را در این مکان ساکن خواهم کرد. به سخنان دروغین اعتماد مکنید که می‌گویند: هیکل خداوند، هیکل خداوند، هیکل خداوند، این‌ها هستند.

زیرا اگر راه‌ها و کردارهای خود را به راستی اصلاح کنید؛ اگر عدالت را میان مرد و همسایه‌اش به درستی اجرا کنید؛ اگر بر غریب و یتیم و بیوه ستم نکنید و در این مکان خون بی‌گناه نریزید و در پی خدایان دیگر که به زیان شماست نروید، آنگاه شما را در این مکان، در سرزمینی که به پدرانانتان دادم، تا ابدالآباد ساکن خواهم ساخت. اینک شما به سخنان دروغ که سودی ندارد اعتماد می‌کنید. آیا دزدی می‌کنید و قتل می‌کنید و زنا می‌کنید و به دروغ سوگند می‌خورید و برای بعل بخور می‌سوزانید و در پی خدایان دیگر که نمی‌شناسید می‌روید، و می‌آیید و در این خانه که به نام من خوانده شده است، در حضور من می‌ایستید و می‌گویید: ما رهایی یافته‌ایم تا همه این رجاسات را به جا آوریم؟

آیا این خانه که به نام من نامیده می‌شود، در نظر شما مغارهٔ دزدان شده است؟ اینک، خود من آن را دیده‌ام، می‌گوید خداوند. اما اکنون به مکان من که در شیلو بود، جایی که در ابتدا نام خود را در آن نهادم، بروید و ببینید به سبب شرارت قوم من، اسرائیل، با آن چه کردم.

و اکنون، چون شما همهٔ این کارها را کرده‌اید، خداوند می‌گوید: و من به شما سخن گفتم؛ از بامدادان برمی‌خاستم و سخن می‌گفتم، اما نشنیدید؛ و شما را خواندم، اما پاسخ ندادید؛ پس با این خانه که به نام من خوانده می‌شود و بر آن توکل دارید، و با مکانی که به شما و پدرانانتان دادم، همان خواهم کرد که با شیلو کردم. و شما را از حضور خود بیرون خواهم افکند، چنان‌که همهٔ برادرانتان را افکندم، یعنی تمام نسل افرایم را. پس برای این قوم دعا مکن، نه فریاد و نه دعایی برایشان برآر، و نزد من شفاعت مکن، زیرا تو را نخواهم شنید. ارمیا ۱:۷-۱۶.

به ارمیا گفته شد برای اسرائیل باستان دعا نکن، زیرا آنان به نقطهٔ بی‌بازگشت رسیده بودند؛ همان وضعی که یهودیان بهانه‌جو در پایان فصل بیست‌ودوم نیز داشتند. هنگامی که موسی (اهل عهد) با تصمیم خدا برای نابود کردن قوم برگزیدهٔ عهد روبه‌رو شد، با دعا شفاعت کرد. در فصل هفتم، به ارمیا گفته می‌شود برای همان قوم عهد دعا نکند. سرگذشت نبوی شیلون به‌عنوان شاهد پی‌درپی این نکته شناخته می‌شود که خدا قوم برگزیدهٔ عهد را، وقتی گناهشان به نقطه‌ای غیرقابل رستگاری می‌رسد، رد می‌کند؛ چنان‌که در یک آیه بیان شده است.

افرایم به بت‌ها پیوسته است؛ او را به حال خود بگذارید. هوشع ۴:۱۷.

در تاریخ عهد، نقطه‌ای که خدا رابطهٔ عهدی خود را پایان می‌دهد، یک نشانه راه مشخص است. رد گزارش یوشع و کالب که نشانگر آزمون دهم بود، نمونه دیگری است. به ارمیا نیز چند فصل بعد گفته می‌شود که برای این قوم دعا نکند.

پس تو برای این قوم دعا مکن، و برای ایشان فریاد یا دعا برمی‌آور؛ زیرا در زمانی که به سبب مصیبت خود نزد من فریاد برآورند، ایشان را نخواهم شنید. ارمیا ۱۱:۱۴.

در فصل هفتم، بیرون‌افکندن لاودیکیان به‌هنگام قانون روز یکشنبه، چنان‌که با نمادپردازی شیلوچ نمایانده شده است، مشخص می‌کند که او در آیندهٔ نزدیک «چه خواهد کرد».

از این رو با این خانه‌ای که به نام من خوانده شده است و شما به آن توکل دارید، و با مکانی که آن را به شما و پدرانانتان دادم، همان خواهم کرد که با شیلو کردم. و شما را از حضور خود بیرون خواهم افکند، چنان‌که همهٔ برادرانتان، بلکه تمام ذریت افرایم را، بیرون افکندم. پس برای این قوم دعا مکن، نه فریاد و نه دعا برای ایشان بلند کن، و نزد من شفاعت مکن؛ زیرا تو را نخواهم شنید. ارمیا ۱۴:۷-۱۶.

در فصل یازدهم، دستور دعا نکردن دربارهٔ ترسی است که وقتی اهالی لاودکیه خود را در زمان تنگی پس از قانون یکشنبه می‌یابند، بر آنان چیره خواهد شد. ترسی که تجربه می‌کنند در بستر تاریخ رد عهد

از سوی آنان قرار دارد.

سخنان این عهد را بشنوید و با مردان یهودا و با ساکنان اورشلیم سخن بگویید؛ و تو به ایشان بگو، خداوند، خدای اسرائیل، چنین می‌فرماید:

نفرین باد بر کسی که از سخنان این پیمان اطاعت نکند؛ همان پیمانی که در روزی که ایشان را از سرزمین مصر، از کوره آهنین، بیرون آوردم، به پدران شما فرمان دادم و گفتم: به صدای من گوش دهید و به آن‌ها عمل کنید، مطابق هرآنچه به شما فرمان می‌دهم؛ آنگاه شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود؛ تا سوگندی را که به پدرانتان یاد کرده‌ام به انجام رسانم، که به آنان سرزمینی بدهم که از شیر و عسل جاری است، چنان‌که امروز هست.

آنگاه من پاسخ دادم و گفتم: چنین باد، ای خداوند! آنگاه خداوند به من گفت،

این همه سخنان را در شهرهای یهودا و در کوچه‌های اورشلیم اعلام کن و بگو: سخنان این عهد را بشنوید و به جا آورید. زیرا در همان روزی که آنان را از سرزمین مصر برآوردم، تا به امروز، به‌جد به پدرانتان هشدار داده‌ام؛ بامدادان برمی‌خاسته و هشدار می‌دادم و می‌گفتم: از آواز من اطاعت کنید. اما ایشان اطاعت نکردند و گوش فرا ندادند، بلکه هر یک در پی اندیشه‌های دل‌شیر خود راه رفتند. از این رو همه سخنان این عهد را که فرمان دادم به جا آورند - و به جا نیاوردند - بر ایشان خواهم آورد.

و خداوند به من گفت: توطئه‌ای در میان مردان یهودا و در میان ساکنان اورشلیم یافته شده است. آنان به گناهان نیاکان خود بازگشته‌اند، همان کسانی که از شنیدن سخنان من سر باز زدند؛ و در پی خدایان دیگر رفتند تا آنها را پرستش کنند. خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد مرا که با پدرانشان بستم، شکسته‌اند.

بنابراین خداوند چنین می‌فرماید: اینک من بلایی بر آنان می‌آورم که نتوانند از آن بگریزند؛ و هرچند نزد من فریاد برآورند، ایشان را نخواهم شنید. آنگاه شهرهای یهودا و ساکنان اورشلیم خواهند رفت و نزد خدایانی که برایشان بخور می‌سوزانند فریاد خواهند زد؛ اما آنان در وقت تنگی‌شان به هیچ‌وجه ایشان را نجات نخواهند داد. زیرا، ای یهودا، شمار خدایانت به شمار شهرهایت بود؛ و به شمار کوچه‌های اورشلیم قربانگاه‌ها برای آن چیز ننگین برپا کرده‌اید، یعنی قربانگاه‌هایی برای سوزاندن بخور به بعل.

پس برای این قوم دعا مکن، و نه فریاد و نه دعایی برایشان بلند مکن؛ زیرا در زمانی که به سبب مصیبتشان نزد من فریاد کنند، ایشان را نخواهم شنید. ارمیا ۱۱:۱-۱۴

رستاخیز نامزدها برای قرار گرفتن در میان یکصد و چهل و چهار هزار نفر، در مکاشفه یوحنا ۱۱:۱ مشخص شده است؛ و گردآوری نهایی آنان در اشعیا ۱۱:۱ مشخص شده است؛ و خط بیرونی اژدها، وحش و پیامبر دروغین در دانیال ۱۱:۱ مشخص شده است؛ داوری قانون یکشنبه درباره زوان‌ها در حزقیال ۱۱:۱ مشخص شده است و کیفر و ترسی که بر باکره‌های نادان می‌آید در ارمیا ۱۱:۱ مشخص شده است.

فرمان دعا نکردن برای این قوم، نشان راه در آیات پایانی متی، باب بیست‌ودو است و باب بیست‌وسه هشت «وای» بر ادونتیسیم را مشخص می‌کند. باب بیست‌وسه یا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ است یا قانون یکشنبه. هر دوی آن نشان‌های راه تحقق ازدواج‌اند، و ازدواج میان عروس و دامادی است که به صورت یک تن با هم یکی می‌شوند. کامل‌شدن ازدواج نمایانگر کفاره است، یا «یکی‌شدن». انسان به صورت خدا آفریده شد، و او نر و ماده را آفرید. فرزندانشان از بیست‌وسه کروموزوم از سوی مرد و بیست‌وسه از سوی زن پدید می‌آیند. در کنار هم، چهل‌وشش کروموزوم ایشان هیکل را شکل می‌دهند. هر فرد خود

هیکلی است، زیرا مگر نمی‌دانید که شما هیکل خداوند هستید؟

به ثمر رسیدن ازدواج، زمانی که آن دو یک می‌شوند، عبارت است از ترکیب دو هیکل، هر یک با عدد «بیست و سه»، برای تشکیل یک هیکل «چهل و شش». مسیح کسی است که هیکل را بنا می‌کند، و او کلیسای خود را به‌عنوان هیکل مؤنث می‌سازد تا با هیکل مذکر او پیوند یابد. این اتصال هنگامی است که هیکل انسانی در قدس‌الاقداس هیکل خدا با امر الهی متحد می‌شود. «بیست و سه» نماد مهر کردن صد و چهل و چهار هزار است، و آن کار در پایان نبوت دو هزار و سیصد ساله آغاز شد. متی باب بیست و سوم اعلان حکم علیه ادونتیس‌های روز هفتم لائودکیه‌ای است که بدل صد و چهل و چهار هزارند.

یکصد و چهل و چهار هزار نفر همان «هشتمی که از آن هفت است» هستند، و آنان کسانی‌اند که در روز هشتم از مردگان برانگیخته می‌شوند، و همان هشت نفری هستند که در کشتی نوح بودند؛ آنان هشت تن از بازماندگان شیث‌اند و مهر بر پیشانی‌هایشان با ختنه‌ای که در روز هشتم انجام می‌شد، نمادین شده بود. آنان همان کاهنانی هستند که در روز هشتم برای خدمت مسح می‌شوند، و اعلام هشت «وای» بر ادونتیس‌ها در باب بیست‌وسه، اعلامی است علیه «هشت» جعلی.

اعلام وای بر دوشیزگان نادان، مسیوق به مهر شدن قوم خدا در آیه پایانی فصل بیست‌ودو است. فصل بیست‌ودو با فصل بیست‌ودوی سفر پیدایش مطابقت دارد، زیرا نخستین کتاب عهد عتیق الگوی نخستین کتاب عهد جدید است. در قلب خط پیامبرانه متی از فصل یازده تا فصل بیست‌ودو - که دوازده فصل را دربر می‌گیرد - ششمین آن دوازده فصل، فصل شانزدهم است؛ جایی که نام شمعون بریونا به پطرس تغییر یافت.

و من نیز به تو می‌گویم: تو پطرس هستی، و بر این صخره کلیسای خود را بنا خواهم کرد؛ و دروازه‌های جهنم بر آن غلبه نخواهد یافت. متی ۱۶:۱۸

در متی فصل‌های یازدهم تا بیست‌ودوم، ۴۵۹ آیه وجود دارد. آیه میانی، آیه هفدهم فصل شانزدهم است، اما آن آیه را نمی‌توان از آیات هجدهم و نوزدهم جدا کرد، زیرا یک بیان واحدند.

و عیسی در پاسخ به او گفت: خوشایه‌حال تو، شمعون بن‌پیونا، زیرا این را جسم و خون بر تو مکشوف نساخت، بلکه پدر من که در آسمان است. و من نیز به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و بر این صخره کلیسای خود را بنا خواهم کرد؛ و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو خواهم داد؛ و هر آنچه را بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هر آنچه را بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد. متی ۱۶: ۱۷-۱۹.

درست در مرکز فصل‌های یازده تا بیست‌ودو، بیان پیمان بنیادین مسیحیت قرار دارد. در آن بیان، نام شمعون به پطرس تغییر می‌کند؛ که وقتی ارزش عددی هر حرف زبان انگلیسی را در نظر بگیرید—مثلاً «a» یک است و «z» بیست‌وشش—می‌بینید «p» برابر ۱۶ است، «e» برابر ۵، «t» برابر ۲۰، «e» دوباره ۵، و «r» برابر ۱۸. وقتی $۱۶ \times ۵ \times ۲۰ \times ۵ \times ۱۸$ را ضرب کنید، حاصل ۱۴۴,۰۰۰ می‌شود، و اشاره به تغییر نام پطرس، که نمادی از رابطه پیمانی است، در فصل ۱۶ آیه ۱۸ آمده است، و حرف اول «Peter» عدد ۱۶ و حرف آخر آن عدد ۱۸ است. همه این‌ها در مرکز دوازده فصلی است که با نماد یازده آغاز می‌شود و با نماد بیست‌ودو پایان می‌یابد.

آن خط همچنین در سفر پیدایش، فصول یازدهم تا بیست‌ودوم یافت می‌شود، و در آن خط ۳۰۵ آیه وجود دارد که فصل هفدهم و آیه یازدهم را به‌عنوان مرکز آن خط مشخص می‌کند. آن خط دوازده فصلی اولین کتاب عهد عتیق، عهد با ابراهیم را مشخص می‌کند و خط آلفایی را نمایندگی می‌کند که در همان فصول اولین کتاب عهد جدید با خط امگا تلاقی می‌کند. مرکز خط امگا در متی،

اوج رابطهٔ عهد صد و چهل و چهار هزار است؛ آنان همان نشانهٔ عهدند که در هنگام قانون یکشنبه برافراشته می‌شود. آیه مرکزی خط سفر پیدایش نه‌تنها آیهٔ مرکزی را مشخص می‌کند، بلکه گام دوم یا میانی عهد سه‌گانه با ابراهیم و، به همان اندازه مهم، نشانهٔ عهد را نیز مشخص می‌کند.

و گوشت غلفهٔ خود را ختنه خواهید کرد؛ و این نشانهٔ عهدی خواهد بود میان من و شما. پیدایش ۱۷:۱۱.

این موارد را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

سپس، وقتی او خاک و زیاله، جواهرات بدلی و سکه‌های تقلبی را جارو می‌کرد، همه چون ابری برخاستند و از پنجره بیرون رفتند و باد آن‌ها را با خود برد. در آن هیاهو برای لحظه‌ای چشم‌هایم را بستم؛ وقتی بازشان کردم، همه زیاله‌ها ناپدید شده بود. جواهرات گران‌بها، الماس‌ها، و سکه‌های طلا و نقره، به‌وفور در سراسر اتاق پراکنده شده بودند.

سپس صندوقچه‌ای، بسیار بزرگ‌تر و زیباتر از قبلی، روی میز گذاشت و جواهرات، الماس‌ها و سکه‌ها را مشت‌مشت جمع کرد و در صندوقچه ریخت، تا هیچ‌کدام باقی نماند، هرچند بعضی از الماس‌ها از نوک سوزن هم بزرگ‌تر نبودند.

سپس مرا فراخواند و گفت: «بیا و ببین.»

درون صندوقچه را نگاه کردم، اما چشمانم از آن منظره خیره شد. آن‌ها با ده برابر شکوه پیشین‌شان می‌درخشیدند. پنداشتم آن اشخاص شریری که آن‌ها را پراکنده کرده و در غبار پایمال کرده بودند، با قدم‌هایشان در شن آن‌ها را ساییده و صیقل داده بودند. در صندوقچه با نظمی زیبا چیده شده بودند، هرکدام در جای خود، بی‌آنکه هیچ اثر آشکاری از زحمت آن مردی که آن‌ها را در آن انداخته بود دیده شود. از فرط شادی فریاد کشیدم و همان فریاد مرا بیدار کرد. نوشته‌های نخستین، ۸۳.

شما آمدن خداوند را بیش از حد دور می‌انگارید. من دیدم که باران آخر [به همان ناگهانی که] فریاد نیمه‌شب، و با ده برابر قدرت می‌آید. اسپالدینگ و مگن، ۵.

و در هر امر حکمت و فهم که پادشاه از ایشان جویا شد، ایشان را ده برابر بهتر از همهٔ جادوگران و منجمان که در تمام قلمرو او بودند یافت. دانیال ۱:۲۰.